

تأثیرپذیری فقهای اهل سنت از سیره امام علی علیه السلام در مسئله بغی

محمد مهدی نوایی پور^۱

سید محمدحسن حکیم^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱

چکیده

بغی و قیام علیه حکومت اسلامی توسط مسلمین، از عناوینی است که در فقه سیاسی اهل سنت جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. تفاوت رفتاری خلفا با مخالفین داخلی خود در طول تاریخ این سؤال را ایجاد می‌کند که در فقه اسلامی چه احکامی برای برخورد با بغات وجود دارد؟ با مطالعه منابع فقهی اهل سنت این نکته حاصل می‌شود که مذاهب چهارگانه تنها عمل علی بن ابی طالب علیه السلام را معیار اخذ احکام بغی قرار داده‌اند. نوشتار حاضر با رویکرد تحلیلی - انتقادی پس از بررسی میزان تأثیرپذیری فقه اهل سنت از سیره امام علی علیه السلام در این مسئله و تطبیق برداشت‌های فقهی با وقایع تاریخی، پیش‌فرض‌های مکتب امامیه و مکتب خلافت در استنباط از سیره امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد بحث قرار داده و روشن می‌نماید که علی‌رغم یکی بودن مصدر اخذ احکام و شباهت بسیاری از فتاوای دو مکتب، مبانی کاملاً متفاوتی در استنباط ایشان حاکم است که نگاه به مسئله بغی را در یک دیدگاه از نگاه دیگر متفاوت می‌نماید.

واژگان کلیدی: فقه اهل سنت، سیره، امام علی علیه السلام، بغی، بغات، حکومت اسلامی.

۱. دانش پژوه سطح دو، فقه و اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام قم، «نویسنده مسئول».

mahdinavai4425@gmail.com

۲. استادیار، گروه دانشنامه نگاری، پژوهشکده علوم و معارف حدیث، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم.

m.hasan.hakim@gmail.com

مقدمه

نحوه مقابله حکومت اسلامی با مسلمانانی که اقدام به برخورد مسلحانه علیه حکومت می‌کنند، در طول تاریخ همواره یکی از نقاط چالش برانگیز حکومت‌ها بوده است. این مسئله که حاکم چگونه باید با باغیان رفتار کند، مسئله‌ای است که باید از دل فقه استخراج شود.

صفحات تاریخ در دوره‌های مختلف، شاهد برخوردهای متفاوتی از حاکمان مسلمان با مخالفین خود بوده است و رویه واحدی در میان ایشان که عمدتاً از پیروان مکتب خلافت بودند، مشاهده نمی‌شود؛ لذا این سؤال پررنگ‌تر می‌شود که روش مقابله با این گروه‌ها در جامعه اسلامی چیست؟ فقه چه احکامی در رابطه با چنین موضوعی دارد؟ و مهم‌تر آنکه باتوجه به اختلاف شدید در برخورد حاکمان، اهل سنت کدام یک از این رفتارها را معیار تنظیم فقه خود قرار داده‌اند؟

از سوی دیگر، تأثیرپذیری فقهی اهل سنت از ائمه هدی علیهم‌السلام، از راه‌هایی است که می‌توان با طرح آن تا حدود زیادی در گفتگوی بین مذاهب و تقریب آنها به یکدیگر بهره برد. تأثیرپذیری فقهای عامه در مسئله بغی از سیره امام علی علیه‌السلام از مسائلی است که می‌تواند نشان‌دهنده جایگاه والای امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فقه اهل سنت باشد؛ چرا که فقهای اهل سنت در مسئله بغی به سیره خلفای قبل یا بعد از امیرمؤمنان تمسک نکرده و احکام بغی را منحصرأ از حضرت اخذ کرده‌اند.

این نوشتار که با رویکرد تحلیلی - انتقادی به نگارش درآمده، در سه بخش اصلی تدوین شده است.

بخش اول، تصریحات عامه در مورد استفاده از سیره امام علی علیه‌السلام در استنباط احکام بغی؛

بخش دوم، بررسی گزارش‌های تاریخی در مورد سیره امام علیه‌السلام؛

بخش سوم، به بررسی تطبیقی پیش‌فرض‌های طرفین در دستیابی به احکام بغی از سیره امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

میزان تأثیرپذیری عامه از سیره امام علی علیه السلام در مسئله بغی به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته؛ اما مقالات متعددی در موضوعات مشابه به رشته تحریر درآمده است. آقای نصرالله آیتی در مقاله‌ای، سیره امام علی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام در رویارویی با اهل بغی را به صورت مقارنه‌ای مورد بررسی قرار داده است (آیتی، همایش بین‌المللی دکترا مهدویت، «بررسی تطبیقی سیره امام علی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام در رویارویی با اهل بغی»: ۳۹/۱). فاطمه ضیائی و محمدعلی ریاحی در مقاله مشترکی «نگرش صلح جویانه امام علی علیه السلام در مقایسه با اهل بغی» را مورد بحث قرار داده‌اند (ضیائی و ریاحی، کنفرانس بین‌المللی صلح پژوهی، «نگرش صلح جویانه امام علی علیه السلام در مقایسه با اهل بغی»: ۷۹۱/۱). آقایان، جعفری و قهرمانی جرم بغی در سیره علوی و قانون مجازات اسلامی را مورد تحلیل قرار داده‌اند (جعفری و قهرمانی، پژوهشنامه نهج البلاغه، «تحلیل جرم بغی در سیره علوی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»: ۶۳/۸). «چگونگی برخورد حکومت اسلامی با باغیان» نیز پژوهشی است که توسط آقای شعبان حق پرست به رشته تحریر درآمده است (حق پرست، فصلنامه مصباح، «باغیان و چگونگی برخورد حکومت اسلامی با آنان»: ۶۵/۵). همچنین آقای افشین عبداللهی و همکاران ایشان نیز در مقاله‌ای با عنوان «نحوه برخورد با باغیان در فقه امامیه و عامه و تطبیق با قانون مجازات اسلامی» بدون توجه به مصدر استنباط این احکام تنها در صدد تطبیق احکام مستنبطه با قانون مجازات اسلامی هستند (عبداللهی و همکاران، دیدگاه‌های حقوق قضایی، «نحوه برخورد با باغیان در فقه امامیه و عامه و تطبیق با قانون مجازات اسلامی»: ۱۸۹/۹۶). آقای حامد کازرونی نیز مفهوم محاربه را به عنوان یکی از مفاهیم نزدیک به بغی در دیدگاه مکتب اهل بیت و مکتب خلافت به بحث گذاشته است (کازرونی، مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی (مؤسسه آموزش عالی نگاره)، «بررسی تطبیقی مفهوم محاربه از دیدگاه شیعه و اهل سنت»: ۴۰۰/۴۷). آقایان نیک‌زر، تولایی و قاسمی نیز در مقاله مشترکی حکم تلاش برای هدایت و ارشاد باغیان قبل از جنگ را در فقه شیعه مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند که با عنوان «ارشاد باغی قبل قیام مسلحانه در فقه امامیه» منتشر شده است (نیک‌زر و همکاران، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، «ارشاد باغی قبل قیام مسلحانه در فقه امامیه»: ۵۷/۴۱).

آنچه پژوهش حاضر را از دیگر تحقیقات انجام شده متمایز می‌کند، از یک سو بررسی میزان تأثیرپذیری عامه از سیره امام علی (علیه السلام) در این مسئله است و از سوی دیگر، این پژوهش بر آن است تا با تطبیق آرای اهل سنت با دیدگاه‌های امامیه بر پایه تحلیل پیش‌فرض‌های دو گروه در استنباط احکام بغی، دیدگاه‌های طرح شده را نقادی و داوری نماید.

۲. مفهوم‌شناسی واژه بغی

۲-۱. بغی در لغت

معانی مختلفی برای واژه بغی در کتب لغت بیان شده است که طلب، فساد (ابن درید، ۱۹۸۸م: ۳۷۰/۱ و ۳۷۱)، ظلم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۴/۵۳)، حسد (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۸/۱۸۰) و تعدی (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۶/۲۲۸۱) از این موارد به شمار می‌آید و هر یک در جای خود با در نظر گرفتن تناسب آن با جمله، به کار برده می‌شود. برخی معاصرین معتقدند: معنای اصلی این کلمه، طلب شدید است و تنها در صورتی معانی فوق را افاده می‌کند که با برخی حروف جر و یا قرائن لفظیه یا مقامیه همراه شود (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ۱/۳۰۹)؛ اما با توجه به اینکه برخی استعمالات این واژه در زبان عرب مثل: بَغَى الْجُرْحُ: وَرَمَ و تَرَامَى إِلَى فساد (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۶/۲۲۸۱) با این معنای مادر سازگاری ندارد، باید معنای جامعی برای آن در نظر گرفت که مشتمل بر مفاهیم استعمالی نیز باشد. به عقیده نویسنده «طلب مفرطانه به غلط و بدون حق» جامع مناسب‌تری برای دربرگرفتن این معانی است که با استعمالات عرب تناسب بیش‌تری داشته و اهل لغت نیز متذکر این معنا شده‌اند (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۲۲۷).

۲-۲. بغی در اصطلاح

به‌طور کلی، بغی در اصطلاح فقهی به معنای خروج بر امام و مبارزه مسلحانه با او است که البته در مذاهب مختلف با بیان‌های متفاوت و گاهی برخی قیود از یکدیگر متمایز شده است. محمدحسن نجفی، فقیه امامیه خروج از طاعت امام (معصوم) را به‌عنوان تعریف بغی بیان می‌کند (صاحب جواهر، بی‌تا: ۳۲۲/۲۱).

به تعبیر ابن قدامه حنبلی، اهل بغی، گروهی دارای عزت ظاهری هستند که از حکومت امام خارج شده و اراده بر کناری امام را می نمایند و خروج خود را با دلایلی جایز می شمارند (مقدسی، ۱۳۸۸ق: ۵۲۶/۸).

قرافی مالکی در ذخیره خود (قرافی، ۱۹۹۴م: ۵/۱۲) و امام شیرازی شافعی در مهذب (شیرازی، بی تا: ۲۴۹/۳) نیز باغی را کسی معرفی می کنند که با دلیلی ظاهراً موجه بر امام خروج کرده یا به طاعت امام در نمی آید و یا از ادای حقی از حقوق امام خودداری می کند. البته باید تعداد ایشان به نحوی باشد که حاکم برای دفع ایشان نیاز به لشکرکشی داشته باشد.

ابن همام حنفی هم خروج از طاعت امامی که به حق باشد را، بغی برشمرده است (حنفی، ۱۳۸۹ق: ۹۹/۶).

تعاریف بالا را می توان بدین شکل جمع بندی نمود که حد مشترک همه آنها خروج بر امام است که با بررسی احکام بغی روشن می شود که در این جا خروج به معنای قیام مسلحانه علیه امام است. تمایزات این تعاریف نیز این است که امام در اصطلاح شیعه به معنای امام معصوم است؛ اما در میان فقهای اهل سنت به معنای حاکمی است که به هر طریق حکومت اسلامی را به دست گرفته است. حتی ابن همام که قید به حق را در تعریف خود اضافه کرده، امام مشروع با مبانی مذهب خود را اراده نموده است نه امام به حقی که نزد شیعه مطرح است. تفاوت دیگر اینکه مذهب مالکی و شافعی واردنشدن به طاعت امام و امتناع از پرداخت حقوق امام مثل زکات را نیز بغی تلقی کرده اند؛ درحالی که این قید در تعریف شیعه و دو مذهب دیگر اهل سنت دیده نمی شود.

۳. تأثیر سیره امام علی علیه السلام در استنباط احکام بغی

تأثیرپذیری اهل سنت از سیره امام علی علیه السلام در مسئله بغی به قدری است که برخی از بزرگان عامه جملات عجیبی در این مورد به زبان آورده اند.

بدرالدین عینی، فقیه حنفی نقل می کند که علامی در تهذیب خود از قول بعض مشایخ چنین نقل نموده که: اگر علی رضی الله عنه نبود، ما قتال با مسلمانان اهل قبله را یاد نمی گرفتیم. او همچنین از مصنف ابن ابی شیبہ این گونه می آورد که علی بن ابی طالب الگو

برای برخورد با بغات است و او تنها کسی است که باید در این مسئله مورد اقتدا قرار بگیرد (عینی، ۱۴۲۰ق: ۳۰۴/۷).

ماوردی شافعی در الحاوی الکبیر از امام شافعی چنین حکایت می‌کند که: مسلمانان نبرد با مشرکین را از سیره رسول خدا ﷺ آموخته و نبرد با اهل بغی را از سیره علی بن ابی طالب (ع) یاد گرفته‌اند (ماوردی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۴/۱۳).

محمد بن حسن شیبانی در مورد پیکار امام علی (ع) با معاویه در صفین می‌گوید: اگر نبود اینکه معاویه ظالمانه و با بغی خود با علی وارد جنگ شد، ما به چگونگی قتال با باغیان راه نمی‌یافتیم (عبدالقادر قرشی، ۱۴۱۳ق: ۷۰/۳).

حاشیه ابن عابدین نیز کلامی مشابه کلام عینی آورده که: اگر علی رضی الله عنه نبود ما روش جنگ با اهل قبله را نمی‌دانستیم. علی و پیروان او در جنگ‌ها از اهل عدل و دشمنان و مخالفین علی، اهل بغی به حساب می‌آمدند (ابن عابدین، ۱۳۸۶ق: ۲۶۱/۴).

استناد به امیرالمؤمنین (ع) در مسئله بغی تا جایی در منابع اهل سنت فراوان است که یحیی بن معین که امام جرح و تعدیل اهل سنت خوانده شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵ق: ۲۸۸/۱۱) از دیدن این مقدار تأثیرپذیری به تعجب آمده و حتی برخی از ائمه اربعه اهل سنت را به تشیع متهم می‌کند! ابوبکر بیهقی به نقل از کتاب مناقب شافعی گفتگوی جالبی میان یحیی بن معین و احمد حنبل گزارش می‌کند که از این قرار است:

یحیی بن معین به امام شافعی نسبت تشیع می‌داد. روزی احمد حنبل به او گفت: آیا چنین نسبت (ناروایی) را به امامی از ائمه مسلمین می‌دهی؟ یحیی این گونه پاسخ داد: من کتاب قتال با اهل بغی شافعی را بررسی کردم، او از ابتدا تا انتهای کتاب تنها به علی ابن ابی طالب احتجاج می‌کند! (چگونه به او چنین نسبتی ندهم؟! احمد حنبل به او گفت: چنین سخنی از تو جای تعجب بسیار دارد. انتظار داری شافعی به چه کسی در باب بغی احتجاج کند، در حالی که اولین کسی از این امت که مبتلا به بغی شد علی ابن ابی طالب بود و او بود که چگونگی قتال و احکام مبارزه با باغیان را بنیان گذاشت و از هیچ کس دیگری نه پیامبر و نه خلفا و نه هیچ کس دیگری چیزی از او در این مورد به ما نرسیده؟! پس توقع داری به چه کسی استناد کند؟! سپس یحیی با شنیدن این سخنان از احمد حنبل خجالت کشید (بیهقی، ۱۳۹۰ق: ۴۵۱/۱).

۴. آرای فقهی عامه با توجه به سیره امام علی علیه السلام

در این قسمت آن دسته از احکامی که با بسامد و صراحت بیشتری در منابع فقهی اهل سنت بیان شده و به اخذ آن از سیره امیرمؤمنان علیه السلام تصریح شده پرداخته می شود.

۱-۴. قتال با اهل بغی

مذاهب چهارگانه اهل سنت بر وجوب قتال با اهل بغی اجماع داشته و هر کدام به نحوی به عمل امام علی علیه السلام تمسک کرده اند.

سرخسی، فقیه حنفی در مبسوط خود برای وجوب قتال با بغات سه دلیل اقامه می کند که اولین آنها آیه بغی است. او بغی را به عنوان منکر تلقی کرده و ادله وجوب نهی از منکر را به عنوان دومین دلیل برای نبرد با باغیان برمی شمرد و در نهایت سومین دلیل او روایتی نبوی است که رسول گرامی اسلام در آن فتنه گران را مورد لعن قرار داده است. او چنین استدلال می کند که لعن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دال بر وجوب جنگ با ایشان است. او حضرت علی علیه السلام را در مسئله قتال با اهل بغی امام قتال با بغات معرفی می کند که با سه گروه ستمکار نبرد کرده است و در پاسخ به این اشکال که چگونه برخی اصحاب علی رغم وجوب جنگ، در میدان مبارزه با بغات شرکت نکرده اند، این گونه پاسخ می دهد که باید عدم مشارکت آن ها را حمل بر عدم قدرت آن ها برای جنگ بنماییم، نه تردید در وجوب قتال. چراکه در وجوب این مسئله تردیدی وجود ندارد (سرخسی، بی تا: ۱۲۴/۱۰).

سه مذهب دیگر اهل سنت یعنی مالکی (قرافی، ۱۹۹۴م: ۶/۱۲) شافعی (شیرازی، بی تا: ۲۴۹/۳) و حنبلی (مقدسی، ۱۳۸۸ق: ۵۳۳/۸) نیز در کتب فقهی خود با کلمات مشابهی وجوب قتال با بغات را مورد اجماع صحابه دانسته و به عمل علی بن ابی طالب علیه السلام در مقابل اهل جمل، صفین و نهروان استدلال می نمایند.

۱-۱-۴. دعوت به ترک بغی قبل از آغاز جنگ

در میان چهار مذهب فقهی اهل سنت تنها احناف دعوت بغات به صلح و تلاش برای حل شبهات ایشان را مستحب می دانند (سرخسی، بی تا: ۱۲۵/۱۰)؛ اما سه مذهب دیگر تصریح دارند که حاکم حکومت اسلامی حق مبارزه با بغات را ندارد (مقدسی، ۱۳۸۸ق: ۵۳۳/۸)؛ مگر آن که قبل از شروع جنگ با ایشان اتمام حجت نموده، شبهات آنان را رفع و به

سوالا تشان پاسخ بدهد و آنان را به عدالت و صلح دعوت کند؛ چنانکه آیه مبارکه نیز قبل از قتال به صلح دستور می‌دهد (شیرازی، بی‌تا: ۲۴۹/۳) و پس از انجام این امور چنانچه اهل بغی بر نافرمانی خود اصرار ورزیدند، واجب است با ایشان بجنگد و هر چهار مذهب فقهی اهل سنت در تفصیل و توضیح این حکم به عمل علی بن ابی‌طالب استشهاد نموده‌اند که با فرستادن ابن عباس و مذاکره سه روزه وی با خوارج موجب بازگشت چهارهزار نفر از خوارج شد (شنقیطی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۸/۴).

۲-۴. عدم جواز شروع قتال قبل از قیام بغات

از دیگر مواردی که در مسئله بغی به سیره امیرمؤمنان علیه السلام تمسک شده است، این حکم است که اگر امام متوجه دیدگاه اهل بغی و مخالفت آنان با حکومت اسلامی شد تا قبل از قیام آنان علیه حکومت و خروج آنان از طاعت، نمی‌تواند با آنان برخورد کند. به عبارت دیگر، صرف اعتقاد مخالف با حکومت، مجوز سرکوبی گروه مخالفان نیست.

شافعی بیان می‌کند که مطابق روایات، هنگامی که امام علی علیه السلام مشغول خطبه خواندن بودند، شخصی که عقیده خوارج را داشت با شعار لا حکم الا لله عقیده خود را اظهار داشت و مخالفت خود را با حضرت اعلام نمود. اما حضرت در پاسخ فرمودند: این شعار کلام حقی است که برداشت باطلی از آن شده است؛ ای گروه مخالفان بدانید شما بر گردن حکومت سه حق دارید که تا وقتی که به مخالفت با ما برنخواسته‌اید، این سه حق برای شما محفوظ است. اول آنکه از ورود شما به مساجد ممانعت نخواهد شد. دوم آن که از سهم خود از فیه محروم نمی‌شوید و سوم آن که امنیت شما محفوظ بوده و به جنگ با شما برنخواهیم خواست. شافعی از این روایت این چنین استفاده می‌کند که اگر گروه باغی نظر مخالف خود را اعلام کردند و از جماعت مسلمین اجتناب نمودند، مادامی که مخالفت مسلحانه با حکومت قیام نکنند حاکم حق جنگ با ایشان را ندارد (شافعی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۹/۴).

سرخسی حنفی نیز می‌گوید که این روایت دلیل بر این است که تا وقتی باغیان عزم قیام نکرده‌اند، حاکم حق حبس یا قتل آنان را ندارد (سرخسی، بی‌تا: ۱۲۵/۱۰).

ابن قدامه هم با استنباط از همین روایت، صرف اظهار مخالفت بغات را مجوز تعرض حاکم به ایشان نمی‌داند (مقدسی، ۱۴۱۴ق: ۵۸/۴).

۳-۴. چگونگی برخورد با فراریان، مجروحین، اسرا و اموال اهل بغی

در مسئله چگونگی برخورد با فراریان، مجروحین، اسرا و اموال اهل بغی هم تمسک یکپارچه مذاهب اهل سنت به کلام و عمل امیرمؤمنان علی علیه السلام مشاهده می شود.

سرخی در مبسوط چنین روایت می کند که: امیرمؤمنان در جنگ جمل به اصحاب خود سفارش کردند که در برخورد با اهل بغی، فراریان را دنبال نکنند، اسیران را به قتل نرسانند، مجروحین را نکشند و بچه ها را به اسارت نگیرند و اموال ایشان را به غنیمت برندارند. وی پس از نقل این روایت چنین حکم می کند که: ما همه این پنج سفارش را از علی ابن ابی طالب اخذ می کنیم و طبق مفاد آن ها فتوا می دهیم (سرخی، بی تا: ۱۰/۱۲۶). مالکیه هم معتقدند در صورتی که ایمنی از اهل بغی برای مسلمین حاصل شود، نباید متعرض فراریان، مجروحین، اسرا و اموال اهل بغی شد؛ همان طور که علی ابن ابی طالب در جمل به یاران خود چنین دستور داده است (زرقانی، ۱۴۲۲ق: ۸/۱۰۶).

امام شیرازی شافعی اما برای فتوا به این مسئله ابتدا به روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله استدلال می کند که به ابن مسعود فرمودند: ای ابن مسعود آیا می دانی حکم بغی کنندگان از امت من چیست؟ ابن مسعود جواب می دهد: خدا و رسول خدا داناترند. سپس نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: حکم آنان این گونه است که نباید فراریان ایشان تعقیب شوند و مجروحین آنان کشته شوند و اسرای آنان به قتل برسند و اموال آنان مصادره و بین لشکر اسلام تقسیم گردد. صاحب مهذب پس از ذکر این حدیث کلام امیرمؤمنان علیه السلام را می آورد که مشابه حدیث نبوی است و به مفاد آن فتوا می دهد (شیرازی، بی تا: ۳/۲۵۰).

ابن قدامه حنبلی نیز با ذکر همین حدیث به مفاد آن فتوا داده و اشاره می کند که علاوه بر علی ابن ابی طالب از عمار هم این روایت رسیده است (مقدسی، ۱۳۸۸ق: ۸/۵۳۳).

۵. بررسی گزارش های تاریخی در مورد سیره امام علی علیه السلام در مواجهه با بغات

پس از نقل گزارش های فقهی عامه، شایسته است تا گزارش های تاریخی در مورد سیره امام در برخورد با بغات نیز مورد بررسی قرار گیرد، تا نسبت بین آن چه در فقه مورد تمسک فقهای اهل سنت قرار گرفته با واقع تاریخی به دقت روشن شود. از طرفی هم برخی ابهاماتی

که در مورد سیره حضرت در منابع تاریخی به‌خاطر نقل‌های متعدد و متفاوت به چشم می‌خورد برطرف گردد.

۱-۵. تلاش برای صلح و هدایت اهل بغی

حفظ جان و مال امت یکی از دغدغه‌های همیشگی امیرالمؤمنین علیه السلام بود و بر همین اساس در همه جنگ‌هایی که در طول خلافت مولا علی علیه السلام به ایشان تحمیل شد، امام همه تلاش خود را کردند تا از وقوع جنگ جلوگیری کنند. علی بن ابی طالب علیه السلام از همه ظرفیت خود و یارانش برای هدایت مخالفان و پرهیز از جنگ داخلی استفاده کردند و هر بار، پس از گفتگوهای فراوان در آخرین قدم، جنگ را انتخاب می‌کردند. به‌جرت می‌توان این سیره ثابت را از ده‌ها بلکه صدها گزارش تاریخی به دست آورد.

در اولین جنگ حضرت که با طلحه، زبیر و عایشه اتفاق افتاد، حضرت ابتدا با نوشتن نامه برای سران جنگ اقدامات خیرخواهانه خود را آغاز کرده، با فرستادن پیک‌های مختلف برای گفتگو با ایشان ادامه دادند و تا لحظات آخر هم از گفتگوی مستقیم با ایشان و یا سخنرانی برای اتمام حجت با ناکثین فروگذار نکردند.

شیخ مفید گزارش‌های متعددی از نامه‌های امام و پیک‌های او به فرماندهان جمل نقل می‌کند (مفید، ۱۳۷۱ش: ۳۱۳). همچنین، گفتگوهای خصوصی یا عمومی ابن عباس یا زید بن صوحان و یا اشخاص دیگر از یاران امام علی علیه السلام با باغیان جمل، از دیگر گزارش‌هایی است که ابن اثیر، ابن عبد ربه اندلسی و ابن عساکر از آن یاد می‌کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۳۲/۳؛ ابن عبد ربه، ۱۴۰۷ق: ۶۴/۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۰۸/۱۸).

امام علی علیه السلام در صفین نیز این اخلاق بلند و دغدغه‌مندی در هدایت جامعه اسلامی را بار دیگر به تاریخ نشان داد تا همه عصرها و نسل‌ها بدانند که حتی در برابر دشمن پلیدی مثل معاویه نیز از خیرخواهی امیرالمؤمنین علیه السلام کاسته نشده و ایشان تمام تلاش خود را برای روشن شدن حق و جلوگیری از پایمال شدن جان و مال مردم می‌نمایند.

طبق گزارش‌های تاریخی، امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از وقوع جنگ، چهار سفیر به شام فرستاده و معاویه را به بیعت با خویش دعوت کرده و از عواقب سرکشی برحذر داشتند. به گزارش الفتوح، حجاج بن عمرو بن غزیه انصاری، حامل اولین نامه امام به معاویه بود که

با درشتی و غضب معاویه مواجه شد (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ۲/۴۹۴). جریر بن عبدالله بجلی که از دوستان قدیم معاویه به حساب می آمد، دومین نامه حضرت را به شام برد و به معاویه تذکر داد که تمام امت اسلام با علی بیعت کرده اند مگر شام؛ و اگر علی بن ابی طالب اراده کند، سیلی از جمعیت به طرف شام جاری می شود که مردم شام را غرق خواهد کرد. پس به نفع امت اسلام است که معاویه خود را کنار کشیده و با امام بیعت کند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۲۸). صاحب وقعة الصفین، سفیر دیگری را هم از طرف امام به سوی معاویه نام می برد که خفاف بن عبدالله نام دارد. او که از اقوام عدی بن حاتم بود، مأمور شد تا برای سومین بار بین امام و معاویه میانجی گری کند تا جنگی رخ ندهد که او نیز با عصبانیت پسر ابوسفیان مواجه شد (همان: ۶۴). بنابر نقل مناقب خوارزمی اصبع بن نباته سفیر دیگری بود که قبل از حرکت امام از نخیله به سوی معاویه رفت و در حالی که صاحب منصبان شام در مجلس معاویه حاضر بودند، با او گفتگو کرده و هدف نهایی معاویه از این جنگ را دنیاطلبی و دستیابی به حکومت برمی شمارد (خوارزمی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۵).

نهروان نیز شاهد سومین رویارویی عادلانه امام علی علیه السلام با خروج کنندگان بر حاکم اسلامی بود که اصرارها و تدابیر فراوان امیر مؤمنان برای هدایت ایشان و جلوگیری از جنگ، موجب متنبه شدن بسیاری از باغیان و خارج شدن ایشان از اردوی خوارج شد. اما متأسفانه برخی با لجاجت بسیار، براهین قاطع و سخنان هدایتگر امام را نشنیده گرفتند و بر جنگ با حضرت پابرجا ماندند. در نهایت با جنگی که بین دو سپاه در گرفت، تعداد انگشت شماری از این گروه جان سالم به در بردند.

گزارش های تاریخی، مناظره ها و احتجاج های فراوانی از ناحیه امیر مؤمنان با خوارج را بیان کرده است که دستور به قنبر برای گفتگو با خوارج (ابن مغازلی، ۱۴۲۴ق: ۳۲۲)، مذاکره های ابن عباس با اهل بغی (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ۴/۲۵۱) و در نهایت احتجاج های شخص امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج را می توان در منابع تاریخی مشاهده کرد (طبرسی، ۱۴۲۴ق: ۱/۹۹).

۲-۵. آغازگر جنگ ها

سیره دائمی امام علی علیه السلام این بود که حتی هنگامی که برای جنگ با گروهی مهیا می شد، برای آغاز نبرد عجله نمی کرد. ایشان همواره با اقدامات مختلف سعی در منصرف کردن

دشمن از جنگ و هدایت او به راه حق داشت و حتی وقت رویارویی با دشمن، فرصت را در اختیار او قرار می‌داد که هرگاه به نتیجه قطعی برای مقابله با امام و یارانش رسید جنگ را آغاز کند. باور امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که با تأخیرانداختن در آغاز جنگ، دشمن فرصت بیش‌تری برای تأمل در مواضع خود دارد؛ چه‌بسا که در همین مدت، کسی به حق هدایت شده و خود را از عذاب آخرت رهایی بخشد.

مطابق تاریخ، معطل کردن‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در جمل سبب شد تا یارانش به او اعتراض کنند و خواستار آغاز جنگ بشوند (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۱۱/۹).

در نقل وقعه‌الصفین نیز اولین سفارش امام به یارانشان در ابتدای جنگ این‌گونه است که: با این گروه شروع به جنگ نکنید تا زمانی که ایشان آغاز کنند. چرا که الحمدلله شما بر حق هستید و برای عمل خود حجت دارید و اگر صبر کنید تا ایشان آغازگر جنگ باشند، حجت دیگری از جانب شما در مقابل ایشان است (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۲۰۳).

در نهروان نیز علی‌رغم همه گفتگوها و تلاش‌های حضرت و یارانش برای هدایت خوارج و ناکام ماندن آن در منصرف کردن همه خوارج، باز هم حضرت در سفارش‌های خود به یارانش می‌فرمودند که: دست نگه دارید تا خوارج جنگ را آغاز کنند (بلاذری، بی‌تا: ۳۷۱/۲).

۳-۵. تعداد منصرف شدگان از جنگ

همان‌طور که در آرای عامه بیان شد، عمده منابع فقهی که در مورد احتجاج‌های امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج گفتگو کرده‌اند، تعداد کسانی که متنبه شده و از جنگ با امام انصراف داده‌اند را، چهارهزار نفر ذکر کرده‌اند. در اینجا توضیح این نکته ضروری می‌نماید که منابع تاریخی گزارش‌های متفاوتی از تعداد مجموعه لشکر خوارج و همچنین تعداد کسانی که از لشکر خوارج خارج شده‌اند می‌دهند.

مجمع الزوائد، تعداد منصرف شدگان از جنگ را بیست‌هزار نفر و مبارزین باقی‌مانده را چهارهزار نفر گزارش می‌کند (هیثمی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۱/۶). صاحب الفتوح کسانی را که از امام امان خواسته و بازگشتند را هشت‌هزار نفر بیان می‌کند (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ۲۷۰/۴) رقمی که ابن شهر آشوب مازندرانی هم بعد از آن بر آن صحه می‌گذارد (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۲۰۳/۴).

۱۸۹/۳). بدایه و نهاییه نیز عدد چهارهزار را برای توبه کنندگان نقل کرده (ابن کثیر، بی تا: ۲۸۱/۷) و نسائی نیز در خصائص امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب می گوید: دوهزار نفر با احتجاج‌های حضرت از حضرت امان خواستند (نسائی، ۱۴۲۴ق: ۱۳۵).

باتوجه به متعدد بودن ارقام و اختلاف زیاد آن‌ها به نظر می‌رسد نشود به عدد معلوم و متقنی رسید؛ اما سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب «امام علی و خوارج» این احتمال را داده است که ممکن است هر کدام از این نقل‌ها ناظر به زمان خاصی از گفتگوها و احوال خوارج باشد. مثلاً: پس از گفتگوی ابن عباس با ایشان تعدادی و با مذاکره شخص امام با خوارج تعداد دیگری و با برافراشتن پرچم امان در لشکر حضرت تعداد خاص دیگری از جنگ منصرف شده باشند (عاملی، ۱۴۰۲ش: ۱۸۲).

۴-۵. غنائم نبرد

در بررسی آرای اهل سنت در مورد غنائم جنگ با بغات گفته شد که اهل سنت با تمسک به حدیثی از امام علی علیه السلام، دریافت غنائم از لشکر بغی را جایز نمی‌دانند. اما با نگاهی به مصادر تاریخی، این نکته واضح می‌گردد که امیرالمؤمنین علیه السلام، هم در جمل و هم در نهروان سلاح‌ها و اسب‌ها و ابزارهای جنگی لشکر بغی را مصادره کرده و میان سپاه خود تقسیم نمودند و کلام منقول از ایشان مبنی بر عدم ضبط اموال اهل بغی، به اموال خارج از جنگ ایشان حمل می‌گردد. چرا که حضرت علی‌رغم اینکه آلات جنگی را اخذ نمودند، ولی سایر اموال اهل جمل را که عمده از اهالی بصره بودند به ایشان بازگردانده و اموال اهل نهروان که بیش‌تر اهل کوفه بوده‌اند را نیز به وارثان ایشان در کوفه تحویل داده‌اند.

به گزارش ابن ابی‌الحدید راویان اتفاق نظر دارند که علی علیه السلام فقط سلاح و مرکب و بردگان و کالاهایی را که در جنگ مورد استفاده لشکر جمل قرار گرفته بود تصرف و میان اصحاب خود قسمت فرمود و به یارانش تأکید کرد که آن چه اهل بغی برای جنگ به میدان نبرد آورده‌اند غنیمت بوده و هر آنچه غیر از آن باشد کسی حق تعرض به آن را ندارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۵ش: ۱/۱۲۱).

طبق آنچه ابن اثیر جزری در مورد چگونگی تقسیم غنائم در نهروان بیان می‌کند، امام هر آنچه در سپاه خوارج بود گرفتند. سلاح‌ها، چهارپایان و ابزار جنگی ایشان را بین

مسلمین تقسیم کرده و کالاهای (غیرجنگی) و بردگان و کنیزهای ایشان را هنگامی که از نهروان بازگشتند به اهلشان بازگرداند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۴۸/۳).

گزارش اخبار الطوال نیز می‌رساند که امام علی علیه السلام فرمان دادند هر یک از ایشان را که رمقی در بدن داشت به افراد قبیله‌اش بسپارند و دستور دادند آنچه از ابزار جنگی و مرکب‌هایی که در جنگ از آن استفاده کرده‌اند در اردوگاه است تصرف کنند و آنها را میان یاران خود تقسیم کرده و دیگر اموال خوارج را به وارثان ایشان بازگرداند (دینوری، ۱۳۷۱ش: ۲۵۷).

۶. نقد دیدگاه فقه‌های اهل سنت بر پایه مقارنه با دیدگاه‌های امامیه

علی‌رغم مشابهت فتاوی‌ای امامیه و اهل سنت در بسیاری از احکام بغی، اما با بررسی دقیق مبانی دو مکتب، این نکته حاصل می‌شود که هریک با دیدگاهی متفاوت با دیگری به مسئله بغی می‌نگرد و شباهت فتاوا الزاماً به معنای وحدت مبانی نیست. از این رو در این قسمت پیش‌فرض‌های هر دو مکتب در استنباط احکام مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نوع نگاه هر کدام به این موضوع، روشن شود؛ مضاف بر اینکه در پاره‌ای از احکامی که در گزارش‌های عامه ذکر شد، تفاوت‌هایی جزئی با احکام امامیه هم وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد.

۱-۶. وجوب قتال با باغیان

وجوب قتال با بغات اولین عنوانی است که هر چهار مذهب فقهی اهل سنت با استفاده از آیه نهم سوره حجرات، به آن فتوا داده و سیره امیرمؤمنان علی علیه السلام را به عنوان شاهدی تام و تمام برای این مسئله برشمرده‌اند. در اصل وجوب این حکم میان شیعه و اهل سنت تفاوتی نیست و فقه‌های شیعه نیز مبارزه با باغیان را واجب می‌دانند. اما آنچه باید مورد دقت بیش‌تری قرار گیرد پیش‌فرض امامیه در استنباط این حکم است که با پیش‌فرض عامه متفاوت است.

به باور اهل سنت در مسئله حکومت اسلامی فرقی بین حاکم عادل و جائر و یا حاکم بحق و ناحق وجود ندارد و کسی که بر جامعه اسلامی سلطه پیدا می‌کند، حکومت او مشروعیت داشته و باید مورد اطاعت قرار گیرد (مقدسی، ۱۳۸۸ق: ۵۲۶/۸). حتی اگر ظالم و

فاسق باشد عزل نمی گردد و قیام علیه او شرعاً حرام است (نووی، ۱۳۹۲ق: ۲۲۹/۱۲). کسی که با حاکم حکومت اسلامی به مخالفت مسلحانه برخیزد باغی بوده و حاکم موظف است مطابق با احکام بغی با او برخورد کند.

اما امامیه با توجه به مبانی کلامی خود، هر نوع حاکمی را مشروع نمی داند و امام معصوم را شایسته اداره امور جامعه می داند که از راه نص شرعی به امامت رسیده و شایستگی حکومت بر جامعه را دارد (سید مرتضی، ۱۴۰۷ق: ۵/۲). با این تعریف، مخالفت با حاکمی که دارای این ویژگی باشد بغی تلقی شده و در غیر این صورت هیچ گونه مخالفت مسلحانه‌ای با حاکم، حکم بغی را ندارد. در واقع بغی از آنجایی حرام است که مخالفت با امام معصوم یا نائب بر حق او تلقی می شود و در صورتی که حاکم غیر از این دو باشند اصلاً بغی تحقق نخواهد داشت.

در مبانی کلامی اهل سنت حاکم با فسق خود از حکومت برکنار نمی گردد؛ لذا در صورت ظالم بودن وی، کسی حق مخالف با او را ندارد. اما بر اساس کلام شیعه، حاکم، امام معصوم است که خطایی از او سر نمی زند و حکم او حکم خدا خواهد بود و مخالفت با حکم او مخالفت با حکم خدا شمرده می شود. در واقع اهل سنت قتال با باغیان را واجب می دانند؛ چون با حاکم مستقر و مسلط مخالفت نموده اند. اما امامیه قتال با اهل بغی را واجب می داند؛ چون با امام معصوم مفترض الطاعه مخالفت کرده اند.

۲-۶. گفتگو برای ترک مخاصمه

دعوت به صلح و ترک مخاصمه از دیگر احکامی است که فریقین به آن فتوا داده اند. اما آنچه مهم است پیش فرض دو مکتب برای صدور این فتوا است.

به باور اهل سنت وحدت ذیل حکومت، اصلی اساسی بوده و هرگاه امت اسلام ذیل حاکمی حتی جائز شکل بگیرد، هرگونه ندایی برخلاف آن حاکم موجب برهم خوردن نظم امت اسلام و ایجاد فتنه و اختلاف در جامعه خواهد بود؛ لذا بر حاکم لازم است تا قبل از شروع جنگ با اهل بغی، ایشان را به بازگشت به یکپارچگی امت دعوت نماید و از اختلاف افکنی و فتنه میان امت و مخالفت با حاکم پرهیز دهد.

در واقع در باور اهل سنت، وحدت به خودی خود موضوعیت و مطلوبیت داشته و حتی

اگر حکومت به دست حاکمی ناشایست بیفتد که حکومت خود را از ظلم و ستم آکنده کند، هرگونه رفتار مخالفت‌آمیز با او بغی تلقی شده و محکوم به سرکوبی است (قرطبی، ۱۴۲۱ق: ۱۶۷۵).

اما امامیه وحدت را به‌خودی‌خود و به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط مطلوب نمی‌داند و تنها وحدتی را مورد تأیید اسلام می‌داند که بر محور امام معصوم شکل گرفته باشد و در صورتی که حکومت به دست حاکمی ظالم بیفتد مخالفت با او نه تنها نامطلوب نیست، بلکه او طاغوت تلقی شده و در صورت فراهم آمدن شرایط مبارزه با او برای از بین بردن و یا برکنار کردن وی واجب است. قیام امام حسین علیه السلام بر ضد یزید مصداق کاملی از این مسئله است. از این رو ایشان در یکی از خطبه‌های خود در رابطه با قیام خویش این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله را یادآور شدند که: هر کس حاکم ستمکاری را ببیند که حرام‌های الهی را حلال می‌شمرد و پیمان خود با خداوند را می‌شکند و با سنت رسول خدا مخالفت می‌کند و با بندگان خدا با گناه و تعدی برخورد می‌کند و با عمل یا سخن خود این وضعیت را تغییر ندهد بر خداوند است که او را به جایگاهی که شایسته اوست (آتش) وارد کند (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۲). لذا فتوا به دعوت باغیان به ترک بغی در فقه امامیه بر پایه مطلوبیت ذاتی وحدت نبوده و بلکه از باب وجوب تبعیت از امام معصوم است.

۳-۶. عدم جواز شروع جنگ قبل از حمله اهل بغی

در این مسئله فرقی بین شیعه و اهل سنت در پیش‌فرض‌ها نیست؛ چرا که هر دو گروه این حکم را از کلام صریح و سیره قطعی امیرمؤمنان علیه السلام اخذ کرده‌اند. از این رو ضرورتی برای بحث از آن وجود ندارد.

۴-۶. تعقیب فراریان

در مورد چگونگی برخورد با فراریان از سپاه بغی، علی‌رغم تمسک یکپارچه‌ای که به سیره امیرمؤمنان علی علیه السلام وجود دارد، در برخی فروع این مسئله تفاوت‌هایی میان مذاهب فقهی دیده می‌شود. آنچه میان شیعه و اهل سنت اختلافی در آن نیست این است که اگر بغات شکست خورده و فرار کردند چنانچه پناه و عقبه‌ای که ایشان را حمایت کند و موجب تقویت دوباره ایشان شود، وجود نداشته باشد، نباید ایشان را مورد تعقیب قرارداد. اما اگر

پشتوانه حمایتی برای مرمت و بازسازی لشکر داشته باشند، در این مورد حکم مذاهب فقهی پنج گانه با یکدیگر قدری متفاوت است.

امامیه و احناف معتقدند در این صورت باید تعقیب شوند (قاسانی، ۱۳۲۷ق: ۱۴۰/۷) و با کلام امام علی علیه السلام مبنی بر دنبال نکردن فراریان نیز تنافی ندارد؛ چرا که امام این سخن را در جمل ایراد فرمودند و اهل جمل پناه گاهی برای فرار نداشتند (صاحب جواهر، بی تا: ۳۲۸/۲۱). همچنین، امامیه برای این حکم به روایات متعددی از ائمه معصومین علیهم السلام استناد می کند که مطابق آن، رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در مورد تعقیب فراریان در جنگ های سه گانه خود صورت واحدی نداشته است و حضرت هم مطابق تفصیل مذکور با فراریان برخورد کرده اند. ایشان در جمل حکم به ممنوعیت تعقیب فراریان داده اما در صفین تعقیب ایشان را جایز دانسته اند؛ چرا که می دانستند لشکر فراری با گرد آمدن دور معاویه مجدد خود را احیا کرده و به فساد می پردازند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۸۰).

مالکی ها معتقدند اگر حاکم از فساد دوباره اهل بغی ایمنی پیدا کند نباید ایشان را دنبال کند؛ اما در غیر این صورت تعقیب می شوند (دسوقی، ۱۲۳۰ق: ۳۰۰/۴). امام شیرازی شافعی و ابن قدامه حنبلی نیز در کتب خود فتوا داده اند که تعقیب فراریان جایز نیست (شیرازی، بی تا: ۲۵۰/۳؛ مقدسی، ۱۳۸۸ق: ۵۳۳/۸).

۵. اسرا

به دنبال پیش فرضی که در مورد تعقیب فراریان گفته شد همین نگاه در مورد چگونگی رفتار با اسرا هم وجود دارد. در مورد اسرا هم نظر امامیه (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۹۷)، احناف (سرخسی، بی تا: ۱۲۶/۱۰) و مالکیه (زرقانی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۶/۸) به هم نزدیک بوده و مانند مسئله قبل قدری متفاوت از دو مذهب دیگر فقهی اهل سنت است. بدین ترتیب که کشتن اسیران را در صورتی که پشتیبانی برای رجوع و احیای مجدد داشته باشند، و ایمنی از ایشان حاصل نشود، جایز می دانند و در غیر این صورت حرام می دانند.

اما دو مذهب فقهی دیگر اهل سنت یعنی شافعی (شیرازی، بی تا: ۲۵۰/۳) و حنبلی هر گونه قتل اسرا را حرام می دانند، چه پشتیبان داشته باشند چه نداشته باشند (مقدسی، ۱۳۸۸ق: ۵۳۳/۸).

نتیجه‌گیری

پس از بررسی گزارش‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت در مسئله بغی، این نکته به دست آمد که ایشان علی‌رغم تفاوت‌های رفتاری خلفا با مخالفان داخلی خود، احکام بغی را منحصرأ از سیره امام علی علیه السلام اخذ کرده و در تصریحاتشان، خود را وام‌دار امام علیه السلام می‌دانند. اصل وجوب قتال با اهل بغی، دعوت به ترک بغی قبل از آغاز جنگ، عدم جواز شروع قتال قبل از قیام بغات و چگونگی برخورد با فراریان، مجروحین، اسرا و اموال اهل بغی از جمله مسائلی بود که فقهای اهل سنت برای استنباط حکم آن به صراحت به کلام یا عمل علی بن ابی طالب علیه السلام تمسک کرده بودند. همچنین، با تشریح سیره امیرمؤمنان از مصادر تاریخی، این نکته حاصل شد که احکام مذکور در مقاله که در فقه مذاهب اربعه بیان شده، با واقعیت تاریخی کاملاً مطابقت دارد. در نهایت با بررسی تفاوت پیش‌فرض‌های امامیه با اهل سنت این نکته به دست آمد که علی‌رغم یکی بودن فتاوی دو گروه در بیشتر مسائل مذکور، امامیه بغی را خروج بر امام معصوم و واجب‌الاطاعه دانسته و در غیر این صورت قیام علیه حاکم را به‌خودی‌خود نه‌تنها مذموم نمی‌داند، بلکه در برخی موارد آن را واجب می‌داند. اما اهل سنت وحدت ذیل هر حاکمی حتی جائز و فاسد را مطلوب دانسته و آنچه در فقه سیاسی ایشان موضوعیت دارد، حفظ یکپارچگی جامعه بر محور حاکم است. از این رو همه اقدامات پیشگیرانه برای وقوع جنگ در برابر بغات به‌خاطر حفظ این یکپارچگی، مطلوب انگاشته شده است. اما از نظر امامیه اقدامات پیشگیرانه‌ای مثل مذاکره‌های متعدد و پرهیز از شروع زود هنگام جنگ با مبنای فرصت دهی به باغیان، برای شناخت حقیقت و هدایت به حق است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، (۱۳۷۵ش)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۲. _____، (بی تا)، شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، الفتوح، بیروت: دار الاضواء.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۲۵ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار صادر.
۶. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرّسین، دوم.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی تا)، المناقب (ابن شهر آشوب)، قم: علامه رحمته الله.
۹. ابن عابدین، محمد امین، (۱۳۸۶ق)، حاشیه رد المحتار، علی الدر المختار: شرح تنویر الأبصار، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
۱۰. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، العقد الفريد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (بی تا)، البداية و النهایة، بیروت: دارالفکر.
۱۳. ابن مغازلی، علی بن محمد، (۱۴۲۴ق)، المناقب لابن المغازلی، بیروت: دار الأضواء.
۱۴. ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، (۱۴۱۷ق)، وقعة الطف، قم: جامعه مدرّسین، سوم.
۱۵. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، (بی تا)، أنساب الأشراف، مصر: دار المعارف.
۱۷. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، (۱۳۹۰ق)، مناقب الشافعی للبيهقي، قاهره: مکتبه دار التراث.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۹. حنفی، ابن همام، (۱۳۸۹ق)، شرح فتح القدير علی الهدایة، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
۲۰. خوارزمی، موفق بن احمد، (۱۴۱۱ق)، المناقب (الخوارزمی)، قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة بقم مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۱. دسوقی، محمد بن احمد، (۱۲۳۰ق)، حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير، بی جا: دار الفکر.
۲۲. دینوری، احمد بن داود، (۱۳۷۱ش)، أخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

۲۳. زرقانی، عبد الباقي بن يوسف بن احمد، (۱۴۲۲ق)، شرح الزُّرقاني على مختصر خليل، بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۴. سرخسی، محمد بن احمد، (بی‌تا)، المبسوط، بيروت: مطبعة السعادة.
۲۵. سيد مرتضى، على بن حسين، (۱۴۰۷ق)، الشافي في الإمامة، تهران: مؤسسة الصادق عليه السلام.
۲۶. شافعي، ابو عبدالله محمد بن ادريس، (۱۴۰۳ق)، الأم، بيروت: دار الفكر.
۲۷. شنيطى، احمد بن احمد المختار، (۱۴۰۳ق)، مواهب الجليل من أدلة خليل، قطر: إدارة إحياء التراث الإسلامى.
۲۸. شیرازی، ابواسحاق ابراهيم بن على بن يوسف، (بی‌تا)، المذهب فى فقه الإمام الشافعى، بی‌جا: دارالكتب العلمية.
۲۹. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، (بی‌تا)، جواهر الكلام، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. طبرسى، احمد بن على، (۱۴۲۴ق)، الاحتجاج، قم: سازمان اوقاف و امور خيريه، انتشارات اسوه.
۳۱. طوسى، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربی.
۳۲. عاملی، جعفر مرتضى، (۱۴۰۲ش)، امام على عليه السلام و خوارجف ترجمه محمد سپهرى، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، پنجم.
۳۳. عسكرى، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فى اللغة، بيروت: دار الافاق الجديدة.
۳۴. عینی، بدرالدین محمود بن احمد، (۱۴۲۰ق)، البناية شرح الهداية، بيروت: دارالكتب العلمية.
۳۵. فراهيدى، خليل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، كتاب العين، قم: نشر هجرت، دوم.
۳۶. قاسانى، علاء الدين ابوبكر بن مسعود، (۱۳۲۷ق)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، مصر: مطبعة الجمالية.
۳۷. قرافى، ابوالعباس شهاب الدين احمد بن ادريس، (۱۹۹۴م)، الذخيرة، بيروت: دار الغرب الإسلامى.
۳۸. قرشى، محيى الدين ابو محمد عبدالقادر بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الجواهر المضية فى طبقات الحنفية، قاهره: دار هجر للطباعة والنشر.
۳۹. قرطبي، ابو عمر يوسف بن عبدالله، (۱۴۲۱ق)، الاستذكار، بيروت: دارالكتب العلمية.
۴۰. ماوردى، ابوالحسن على بن محمد، (۱۴۱۹ق)، الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى، بيروت: دارالكتب العلمية.
۴۱. مصطفوى، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
۴۲. مفيد، محمد بن محمد، (۱۳۷۱ش)، الجمل و النصرة لسيد العترة فى حرب البصرة، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، مركز النشر.

۴۳. مقدسی، موفق الدین ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامة، (۱۳۸۸ق)، المغنی، قاهره: مكتبة القاهرة.
۴۴. _____، (۱۴۱۴ق)، الکافی فی فقه الإمام احمد، بی‌جا: دارالکتب العلمیة.
۴۵. نسائی، احمد بن علی، (۱۴۲۴ق)، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (للسائی)، بیروت: المكتبة العصرية.
۴۶. نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴ق)، وقعة صفین، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي رحمته الله.
۴۷. نووی، ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، (۱۳۹۲ق)، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. هیشمی، ابوالحسن نورالدین علی بن ابی‌بکر، (۱۴۱۴ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره: مكتبة القدسی.